



دریچه‌ای به استعدادهای در کجایین

مقدمه:

همانگونه که در ابتدای باز کردن صفحه «دریچه‌ای به استعدادهای» متذکر شدیم، هدفمان تشویق و ترغیب همکاران، به امتحان استعدادهای نهفته‌شان بود. چرا که مخاطبانمان در «رازی» گروه پزشکی بودند و این گروه فعال و زحمتکش بدلیل نوع کارشان، کمتر فرصت پرداختن به کارهای هنری را داشته، وای بسا که استعدادهای نهفته‌شان در لابلای کارهای تخصصی، هیچگاه فرصت نشو نما نداشته باشد. با این دیدگاه تصمیم به چنین کاری گرفتیم و اکنون خوشحالیم که همکارمان با دیدن معضلی در ردیف کار حرفه‌ای‌شان اقدام به سرودن شعر کرده‌اند. گرچه چاپ شعر و یا نوشته‌ای ادبی در این صفحه به معنای تأیید فنی و تخصصی یک کار هنری نیست، وای بسا مجبوریم که در حد بضاعتمان اصلاحات و حذف و اضافاتی را در مطلب ارائه شده همکاران (از جمله شعر اخیر همکارمان) داشته باشیم، ولی خوشحالیم که این صفحه توانسته است گستره آزمون استعدادهای نهفته همکارانمان باشد. این جرعه اولیه را ارج می‌نهم و صد درصد امیدواریم که کار بعدی همکارمان آقای دکتر سیدمحمدپور حسینی از این بهتر و هنری‌تر خواهد بود.

یک نکته را هم متذکر شوم که گرچه همکار عزیزمان از پناه بردن بیمارشان به رمل و اسطربلاب و دعانویسی ناراحت شده‌اند و شعرشان در واقع رد کردن اینگونه کارهاست، لیکن توکل بر خداوند قادر متعال و توسل به دعا همیشه مکمل درمان بیماران است، و درمان داروئی منهای توکل کاری ابتر است. در خاتمه ضمن تشکر از ارسال شعر همکارمان آقای دکتر سید محمود پورحسینی و پوزش از دستکاریهای انجام شده در شعرشان یادآوری می‌کنیم که: در عین همدلی یا ایشان در رد دعانویسی و سرکتاب بازکنی برای مثلاً درمان بیماریها، کلام را با ترجمه قسمتی از دعای کمیل پایان می‌بریم که: خداوندا، نام تو دوی بیماری، ذکر تو شفای بیماری و طاعت تو غنای از هر چیز است.

سردبیر

**دوست بزرگوار جناب آقای دکتر فریدون
سیامک نژاد سردبیر محترم مجله وزین و
خواندنی رازی**

پس از عرض سلام و ادب اخیراً بیماری را دیدم که ضمن ارائه نسخ متعدد مقداری دعا و ورد که هر کدام را با نرخ متفاوتی تهیه کرده بود ارائه کرد (بیمار دچار

دیسک آرتروز است)

متأثر از این جریان شعر ناقابل سرودم و بدینوسیله تقدیم می‌دارم اگر برای صفحه درپچه‌ای به استعدادها مناسب بود امر بدرج فرمائید مزید توفیق

جنابعالی و جناب آقای دکتر سید محمد صدر را از پیشگاه قادرحی سبحان لایزال مسئلت دارم.
با تقدیم احترام
دکتر سید محمود کرمانی

یار دیرین خویشتن را دوش
گفتمش از چه رو شکسته شدی؟
گفتمش وه چقدر نالانی
گفتمش چیست مشکلست ایدوست
گفتمش دیدت هیچ ارتوپدیست
گفتمش داده‌ای تو تجزیه خون
گفتم از شانه عکس بگرفتی
گفتم آمپول هیچگاه زده‌ای
گفت آری دوباره پرسیدم
گفتمش از برای مفصل خویش
گفت آری هر آنچه هر کس گفت
فی‌المثل نزد فال‌گیر شدم
رفته‌ام من بکوی جن‌گیران
از برای علاج درد خودم
داد بر من دعانویس پلید
زر گرفت از من و دعا بنوشت
خوب دوشید چونکه مخلص را
لیک چون درد من نشد درمان
من ندارم شکایتی زپرشک
زانکه او خوانده طب جالینوس
لیک داغم زدست شیادان
تحت عنوان رمل و اسطرلاب
از زرنگی دهند خورد جو ما
روز و شب می‌کنم سوال از خویش
چونکه مایوس گشتم از همه جا
گفتمش ای رفیق نشنیدی
راستی گر زبنده می‌شوی

دیدم افتان و خسته و تنها
گفت: از رنج و محنت دنیا
گفت: دردم ندارد هیچ دوا
گفت: آلام دست و شانه و پا
گفت: آری نیافتیم شفا
گفت: هم خون و بول و هم صفرا
گفت: از نیمرخ هم از پهنا
یُد و گوگرد و جیوه و ملح طلا
گفت: کردم سونوگرافی‌ها
رفته‌ای آب گرم ده بالا
جمله را کار بسته‌ام به خدا
نه یکی نه دو تا بگو ده تا
تا کند شیشه جن رسوا را
همه جا سرکشیده‌ام همه جا
نسخه‌ای کو نباشدش همتا
خواند پس ورد و فوت شد به هوا
گفت شد از تو دور رنج و بلا
تن خود داده‌ام کنون به قضا
نزد حکیم فهیم و نزدانا
یا که قانون بوعلی‌سینا
هست کو حقه‌ها می‌نهند بر سر ما
یا زعلم نجوم و شمس و سما
تربت پاک و زمزم اعلا
کی شود بار هر ز زیر بارها
شده‌ام ملتجی به شخص شما
بود اول دوا و بعد دعا
عقل خود را برو دوا فرما